

توسعه سالم، در بطن جامعه سالم شکل می‌گیرد

محمدعلی سلطانی

بزهشکر، نویسنده

متولد: ۱۳۳۶

دارای اجازات علمی از اساتدان حوزه ودانشگاه در علوم اسلامی و عرفان و تصوف

لوح تقدیر انتخاب کتاب سال جمهوری اسلامی ۱۳۷۴

لوح تقدیر بزهش سال جمهوری اسلامی ۱۳۷۵

لوح تقدیر بزهش برگزیده منطقه ای ۱۳۷۶

لوح تقدیر و بنیادی بلورین نقره اول معلمان مولف رستد تاریخ ۱۳۸۱

لوح تقدیر خادمان فرهنگی

تالیفات: ۳۰ جلد اثر چاپ شده در زمینه های تاریخ، خوشنویسی عرفان، ادبیات و ...

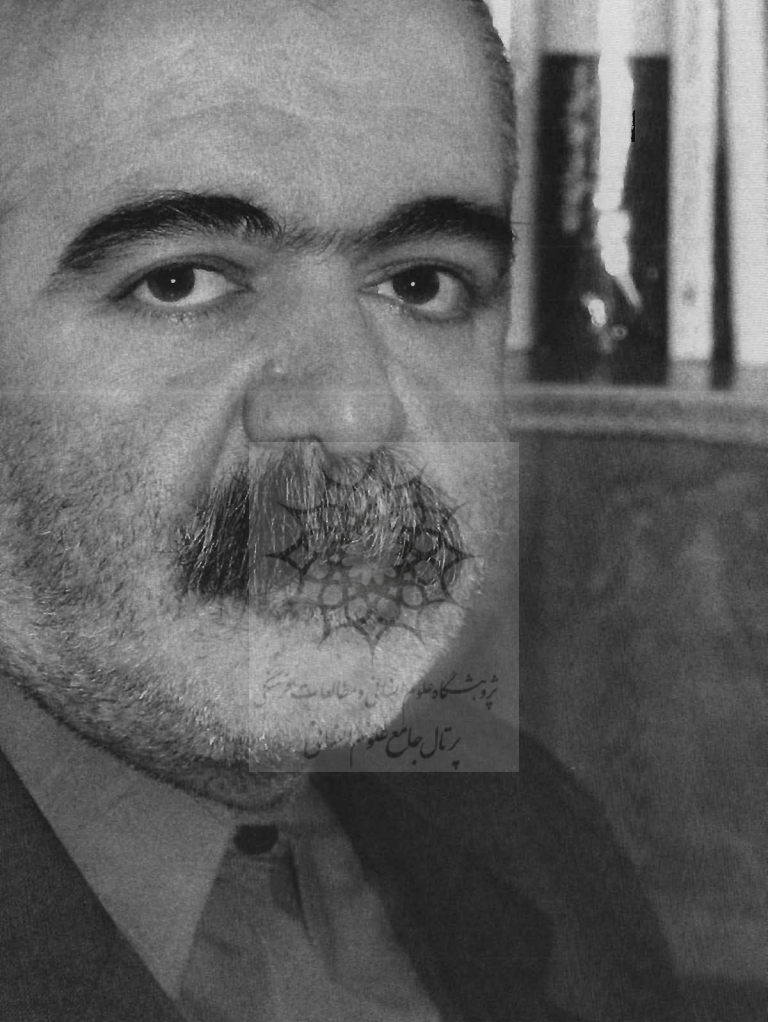
دهها مقاله تحقیقی چاپ شده در نشریات گیتان فرهنگی - ادبستان - جلیبا

ایران زمین، ایرانسناسی، سرزده، اوینه، همشهری، اطلاعات و ...

همکاری با: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، انجمن خوشنویسان و ...

○ از دیدگاه شما، تاریخ چیست؟ نگارش آن چه نقشی در جامعه داسه و دارد؟

تساؤل از آغاز، موجودی جماعی بوده است و در بسیاری موارد، با هم متحد و هماهنگ؛ از لحاظ اعتقاد، اقتصاد، جتماع و اقدام برای بندهای بهتر. اما سیر تطور جماعی و تاریخی انسان را از ایجاد و اعتماد به بفرقه و انحصار کسانید و موجب سبطه اقلیت مرموز بر اکثریت نامموز شد. امروز؛ اکثریت بی خبر از گذشته، از تاریخ و از سرگذشت انسانی که مرموز اسیر نژادسبیه های خود است، تاریخ اثرچه به سبب اقتضای زمان، یعنی همان اقدام انحصارگری که تاریخ را در اختیار و انحصار دانستند البته تمام نهای گذشته نیست، اما با دایره پوششهایی که از گزارشهایی بسپین به مرده هر دوره رسیده، می تواند راهی برای نجات جامعه انسانی



پروپوزیشن کا عنوان و مطالعات مرکزی
پرتال جامع علوم انسانی

در مقابل او قرار دهد. تاریخ در یک جمله راهنمای رهایی است و چراغ راه آینده. چنان که مشهور است که :

هر که نامخت از گذشت روزگارهیچ ناموزد ز هیچ آموزگار

و اما نگارش تاریخ چه نقشی در جامعه داشته و دارد؛ هر چند در بخش اول پاسخ توضیح دادم، اما برای شفافیت بیشتر باید عرض کنم، بیداری و آگاهی هر جامعه بستگی تمام به تاریخ موجود و مکتوب آن جامعه دارد، جامعه بدون تاریخ، مکتوب، یعنی جامعه بدون هویت و سرگردان. اگر در گذشته‌های دور، ذهن پویای انسان به ثبت گزارش تاریخ نمی‌پرداخت، در سیر تحولات زمان و دگرگونی جغرافیای جهان، همه حرکت‌های انسان، محو و ناپدید می‌شد و اقلیت انحصارطلب، همه چیز را مالک می‌شد و از آن خود می‌دانست. امروز، به نیروی تاریخ و سند همیشه زنده آن که از اندیشه برتر انسان‌های پیشین نشأت گرفته است، در مقابل تهاجم روزافزون قدرتهای بزرگ، از کیان و ارزشهای ملی و میهنی و سرمایه‌های اقتصادی حفاظت و نگهداری می‌شود، و در برابر ترفندهای بی‌امان و تکنیک‌های جهان‌شمول ایستادگی کرده و می‌ایستد - آگاهی بایسته و ضروری مقوله پیچیده‌ای است که جز با بررسی و مطالعه تاریخ میسر نمی‌شود. تاریخ، جامعه را از آنچه داشته و دارد و باید نگاهبان آن باشد، آگاه می‌کند و آگاهی برای انسان و در نهایت جامعه ایجاد حق می‌کند که همین اندیشه (آگاهی) در مکاتب فلسفی تحلیلهای مختلف دارد که نفی و اثبات و سخن درباره آنها (نظریه‌ها) بسیار گسترده است.

○ اگر به عنوان یک صاحب‌نظر در عرصه تاریخ و فرهنگ، از شما بخواهند که کرمانشاه (منطقه مورد مطالعه شما) و مردمان آن را به دیگران معرفی کنید، دوست دارید این معرفی چگونه باشد؟

دوست داشتن و به گونه دلخواه (منطقه، حوزه، اعتقاد و...) معرفی کردن چیزی، به نوعی آرمان‌گرایی است که در عصر پست مدرن نمی‌تواند مقبول و فراگیر باشد. افزون بر آن، اینکه تاریخ امروز با از میان رفتن مرزهای جغرافیای اندیشه، واقعیت آشکار است. ما اگر در انجام تالیف دائرةالمعارف کرمانشاه و ارائه آن به جامعه خواستار آن در جهان موفق بوده‌ایم، از جمله مهمترین ویژگیهای آن بیان واقعیت و درستی بوده است. کرمانشاه و مردمان آن مربوط به امروز نیستند. قرن‌ها، صاحبان اندیشه، جهانگردان و سیاحان و مورخان از اقصانقاط جهان به این منطقه آمده و درباره آنها سخن گفته‌اند. درست است که تا تالیف دائرةالمعارف حاضر، اثری جامع و مانع - هر چند کوچک و مختصر - درباره این قلب ایرانی غربی وجود نداشت، اما به قول طبری: آنچه دست‌مایه کار ما بوده، گزارش پیشینیان بوده است و می‌دانید که به این صورتی که ما کرمانشاه را معرفی کرده‌ایم، هیچ یک از استانهای ایران معرفی نشده است.

○ از نظر تاریخی، کرمانشاه چه نقشی در جنبشهای آزادیخواهی گذشته و معاصر داشته است؟

مشخصاتی که به ساکنان یک سرزمین در جنبشهای سیاسی و اجتماعی نقش می‌دهد، عوامل متعددی هستند که در هر برهه باید ساکنان دارای یک یا چند عامل آن باشند تا بتوانند به طور مثبت یا احياناً منفی در مقطع مورد بحث نقش خود را ایفاء کنند، از جمله مهمترین این عوامل، موقعیت جغرافیایی و بافت اجتماعی است. زیرا جغرافیا، بستر تاریخ است و بافت اجتماعی در نهایت نمایانگر ساختار فکری و اعتقادی است. اگر به کتاب احزاب سیاسی و انجمنهای سری در کرمانشاه که از ملحقات مجموعه دوازده جلدی جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان (دائرةالمعارف کرمانشاهان) است، توجه کنید، کرمانشاه از نخستین مراکز پیشرو در پذیرش و ترویج آزادی و آزاداندیشی و تشکل احزاب سیاسی و مدنی بوده است، سالها پیش از جنبش مشروطیت، جامعه‌ای پویا و رو به رشد داشته است و همگام با نهضت مشروطیت مرکز فعالیتهای ضداستبدادی در غرب ایران بوده است و بعد از



تبریز و تهران، نبض مشروطیت در کرمناشاه می‌تپید که فصل مفصلی از تاریخ کرمانشاهان و در نهایت ایران را به خود اختصاص داده است، حماسه مردم کرد کرمانشاهان در جنگ بین الملل اول، اوراق تاریخ ایران و اروپا را فرا گرفته که چگونه از کیان ملی و میهنی خود دفاع کردند، دولت موقت تشکیل دادند، کابینه انتخاب شد و ارتش ملی به وجود آوردند و ارتش مقتدر روس و انگلیس و عثمانی را از مرزها تاراندند. همچنین در جریان انقراض قاجاریه و ظهور پهلوی، بیشتر جریانها آزادیخواهانه، سرخنی در کرمانشاه داشت و شخصیت‌های فدakarی در عرصه مبارزات آزادیخواهانه از کرمانشاه فدا شدند، به آن امید که جامعه به ایده‌آلهای اجتماعی و انسانی خود دست یابد. اما افسوس که بی‌توجهی و رعایت نکردن معیارهای صحیح در تحركات سیاسی و مداخله انحصارطلبان و خیانت سرسپردگان به انحای مختلف، موجب رکود و ایستایی جامعه کرمانشاه و کرمانشاهی شد.

○ چرا در ایران و به ویژه مناطق کردنشین، کمتر تاریخ تحلیلی داریم و بیشتر تاریخ نگاهشده ما، روایی است؟

این امری بدیهی است، زیرا تا گزارش و اخباری از پیشینیان نباشد، مولف و تلاشگر حاضر نمی‌تواند به بررسی و تحلیل مطالب بپردازد، چراکه نه در آن زمانها زندگی می‌کرده است تا خود روایتگر موضوع باشد و نه کسی زنده مانده است که بتواند راوی مسائل گذشته باشد. بنابراین، به قول و اعتقاد طبری: شناخت اخبار گذشتگان برای کسی که زمان گذشته را درک نکرده است، جز از راه نقل و خبر ممکن نیست، چنان که از راه فکر و استنباط نمی‌توان به شناخت اخبار پیشینیان دست یافت و به عقیده ابوریحان بیرونی: نیز از راه قیاس و استدلال، آگاهی از اخبار گذشتگان میسر نیست و باید به اسناد و اقوال پیشینیان رجوع کرد. جامعه علمی اسلامی از دیرباز با طرح فلسفه تاریخ، زمینه را برای تحلیل آن مساعد کرده و بزرگانی چون رشیدالدین فضل‌الله، ابوعلی مسکویه و در نهایت ابن خلدون پیشگامان این حرکت بوده‌اند، به ویژه ابن خلدون که مقدمه معروف او، دانشنامه وسیعی از روش تحلیلی تاریخ‌نگاری و عوامل بایسته آن است. اما اینکه چرا تاریخ‌نگاری تحلیلی ادامه نداشته و تعطیل مانده است، به نظر من مسبب آن، سلطه‌گران انحصارطلب بوده‌اند که تاریخ و نگارش تاریخ را در اختیار داشته‌اند. زیرا تحریر تاریخ تحلیلی، مستلزم کالبدشکافی موضوعی و معرفی علت و معلولی وقایع است. بنابراین، هر واقعه‌ای را در حد یک گزارش خبری، امر به ثبت و ضبط داده‌اند که تا به امروز، هم چنان ادامه دارد و اگر در گوشه و کنار جهان تاریخ تحلیلی مشاهده می‌شود، یا ایام به‌کارگیری صددرصد آن پایان یافته و یا جنبه آموزشی برای واحدهای خاص دارد و امروز نیز حاصل تحلیل و بررسی ریشه‌ای مسائل تاریخی است که جنبشهای ملی‌گرایانه، خیزش و شورشهای قومی، بنیادگرایی اعتقادی و تژادپرستی جدید و مشابه آنها در گوشه و کنار جهان - و به ویژه در خاورمیانه - نمود پیدا کرده است و از آن به «خاص‌گرایی فرهنگی» تعبیر می‌شود و به دسته‌های مختلف تقسیم می‌شوند، مانند موج سوم ناسیونالیسم و بنیادگرایی دینی و جنبشهای اجتماعی افراطی، گروههای نفرت و ... که حرکت‌هایی در ظاهر متناقض و متفاوت با یکدیگر و در باطن با هدف واحد برای مقابله با مسئله «جهانی شدن» است که به‌طور اختصار می‌توان گفت: جهانی شدن؛ به روایتی مسلط کردن فرهنگ غرب بر جهان از طریق ادغام و تضعیف و ویران کردن فرهنگهای دیگر است و تاریخ تحلیلی می‌تواند یکی از موانع اصلی جهانی شدن به مفهومی که یاد کردم، باشد.

○ از قدیم و زمانهای دور، تاریخ به خواست سلاطین و زورمداران نوشته شده است و مردمان عادی در متن تاریخ جایگاهی ندارند، نظر شما در این باره چیست؟

در پاسخ به یکی از سوالهای قبلی عرض کردم که تاریخ، وسیله‌ای بوده است در اختیار سلطه‌گران انحصارطلب و به‌طور کلی، یک اصل متداول بوده است: جنگ‌های ماندگار را سربازان و سرداران می‌کرده‌اند و فتوحات به نام پادشاهان ثبت



می شده است. اگر چه عنصر اقتدار و در اس بودن، مهمترین امر در مسائل تاریخی و سیاسی است، اما همه موضوع را در بر نمی گیرد. زیرا آمر و مأمور، لازم و ملزوم هستند و بدون وجود یکی، دیگری منفی است ولی متأسفانه در تاریخهای ما آمر، کل قضیه تصور شده است. دیگر آنکه تاریخها به تاکید و ثروت زورمداران و برای بقای نام آنها تالیف می شده است، همان طور که هنر نیز در مایه ثروت و سرمایه نضج می گرفته و به راه خود ادامه می داده است تخت جمشید، طاق بستان، نقش رستم و همانندهای آنها تا مسجد شاه اصفهان و دارالاحسان سنجند و مسجد عمادالدوله کرمانشاه، چون به آمریت و ثروت انحصاری سلاطین و حکام آفریده شده، نام و نشانی از آفریننده های اصلی آنها نیست، بنابراین در تاریخ هم ابوالفضل بیهقی که دبیر دیوان رسائل محمود غزنوی است با تمام حساسیتهایی که دارد آنچه را می خواهند باید بنویسد نه آنچه را که خودش می خواهد و دغدغه آن را دارد، با این حال چون دارای اندیشه پویاست و سخن به واقعیت می نگارد، به خاطر مهر به یک زن زندانی می شود، یا ابواسحق صابی، مورخ عهد دیالمه برای رهایی از بند عضدالدوله مجبور به وارونه نگاری تاریخ می شود، عاقبت جایزه کالیست تنس مورخ مشهور اسکندر که جاودانگی اسکندر را مدیون تاریخ خود می دانست کشته شدن به دست جلدان حکومت سلطه گر بود، آسایش و زندگی و رفاه تاریخ نگاران سنتی مدیون حکومتها بود، ابوعلی مسکویه، بلاذری، عطاملک جوینی، و صاف، مستوفی (حمدالله) همه و همه حتی مورخان متأخر تا اواخر قاجاریه و در دوره پهلوی نیز وابسته تمام عیار به سلاطین و زورمداران بودند، به قول نیچه، «کنش انسانی همواره در ملازمه با جبر و زور بوده است» بنابراین مردمان عادی یا به تعبیر نیچه «بخش گله صفت» نمی توانسته اند سهمی در ساختار مکتوب تاریخی داشته باشند. هر چند، ساختار عملی و فعلی کلاً بر دوش آنها بنا می شده است، و این شیوه، هم چنان ادامه خواهد داشت. باز نیچه بزرگ در مقام یک منتقد محافظه کار جامعه مدرن، جریانهای فکری لیبرال، سوسیالیست و دمکرات را از آن رو که وعده های توخالی به زحمت کشان و توده های مردم می دهند و با این وعده ها انتظاراتی پدید می آورند که خود توان بر آوردنشان را ندارند، به شدت مورد حمله او (نیچه) هستند، زیرا به نظر او، آرمانهای دنیای نو، از جمله آزادی و برابری و دمکراسی، چیزی جز توهم نیستند و هر که وعده تحقق آنها را بدهد، تنها به مشتکی توهم دامن زده است و در پایان به بیت ایل بیگی شاعر دیده دار کرد می رسیم که: هر روا بوه و هر روا دهوی که تاریخ، هنر، نام و استمرار تراوش اندیشه و استعداد همواره متعلق به احصارطلبان سلطه گر بوده و خواهد بود.

○ ارزیابی و تحلیل شما (از منظره مورد مطالعه تان و کرمانشاه) در ایران و کردستان چگونه است؟

کرمانشاه، به تایید و تعبیر اکثر قریب به اتفاق مستشرقین، مرکز کردستان بوده است و از دوران ظهور اسلام و پس از آن، گذشته از موقعیت برجسته تاریخی و اعتقادی قبل از اسلام (زیرا از بعد موقعیت جغرافیایی و تاثیرات سیاسی در جنبشهای آزادیخواهی که بگذریم) کرمانشاه پیشینه اجتماعی و ارتباطی توانمندی دارد که آن را واسطه العقد شهرهای دامنه زاگرس از آذربایجان تا دهانه اروندرود قرار داده است، تحولات فرهنگی عمیقی در طی سده های پیشین در کرمانشاه، صورت گرفته و در حرکتهای فکری پیشرو ایالات زاگرس چون سنجند، خرم آباد، دیبلا (ایلام کنونی) و حتی در مواردی همدان بوده است که نمونه های آن را در مسائل عهد افشاریه و زندیه و به ویژه در دوره قاجاریه پس از نهضت مشروطیت قابل توجه است اگر آذربایجان را سیمای ایران و تهران را قلب ایران تصور کنیم، کرمانشاه سینه سببر ایران است و عضوی است که اگر سیر تیر بلا بوده و در طی قرنها ضربه های فراوان دیده، اما به همت ساکنان آن، همیشه سر بلند و بی باک و پرافتخار، ما مظلوم و خوددار زیسته است. یکی از عوامل عقب ماندگیهای آن، پس از دوران پیروزی انقلاب، افزون بر موقعیت جغرافیایی که هشت سال تمام، ایستگاه ثانویه عملیات هوایی



دشمن بود و امروز با تمام پتانسیلهای بالایی که از جمیع جهات اقتصادی، ارتباطی، بازرگانی، کشاورزی و منابع طبیعی و جاذبه‌های سیاحتی و زیارتی و جهانگیری که در منطقه کرمانشاه وجود دارد و به تفصیل در دائره‌المعارف کرمانشاهان به آنها پرداخته شده و می‌بینیم و می‌شنویم و می‌خوانیم که آن مطالب دست‌مایه مسئولان در گزارشهای خبریشان است.

امروز در مناطق یاد شده به ویژه در منطقه کرمانشاه، اقداماتی که برای بهبود وضع شهرها انجام می‌گیرد، اما چون اقدامات مزبور نشئت‌گرفته از طرحهای توسعه، است که به دور از مسائل و مفاهیم ایرانی است و در واقع در فرهنگ توسعه مفاهیمی غربی و به دور از فرهنگ بومی ما شکل گرفته است. بنابراین، طراحیهای انجام‌شده، طراحی صنعتی در قلمرو توسعه است. در حالی که بنای انقلاب، یک بنای فرهنگی است و توسعه صنعتی بدون توجه به فرهنگ بومی، محکوم به بن‌بست و در نهایت شکست است. برای استفاده بهینه از سرمایه و صنعت، باید زمینه فرهنگی مساعد ایجاد کرد. صنعت و توسعه برای تعالی انسان و جامعه و در نتیجه رفاه و پیشرفت است، در صورتی که ما در فقر اقتصادی فردی و جمعی و فقر فرهنگی و اجتماعی به سر می‌بریم که محصول جنبی‌سازی و بایگانی سرمایه فرهنگی ملی، میهنی و اعتقادی در مقابل سیطره بی‌امان تهاجم فرهنگی است؛ اعتیاد، ایدز، بیکاری، انتحار، خودسوزی زنان، قتل‌های منبعت از جنون آنی، فرار جوانان از خانه، مهاجرتهای شهری با انگیزه دسترسی به پدیده‌های مدرن که در شهرهای زاگرس، به‌ویژه کرمانشاه شیوع دارد، مسائل انکارناپذیری هستند که بسیاری از صفحات مطبوعات را به اخبار تکان‌دهنده خود اختصاص داده‌اند و بدون پرداختن زیربنایی و مبارزه ریشه‌ای با بحران اجتماعی، صندوق بین‌المللی پول و دیون فجری برای آینده‌ای مستاصل و جامعه‌ای بیمار راه به جایی نخواهد برد، زیرا توسعه سالم در بطن جامعه سالم می‌تواند شکل بگیرد و نگرش یک‌سویه که به موازات توسعه فرهنگ نباشد، معضلات و مشکلات فراوانی در پی خواهد داشت و اقتصاد و فرهنگ، اگر به موازات یکدیگر مورد توجه قرار نگیرند، همواره جامعه مورد بحث ما متکی بر دو چرخ عمودی خواهد بود که چرخهای موازی را از دست داده است و سخن کوتاه، آنکه امروز کرمانشاه سرزمینی است که بالقوه همه چیز دارد و بالفعل عاری از همه ویژگیهایی است که شایسته آن است.

○ زبان، به‌عنوان اصلیت‌ترین شناسنامه هر ملت و قومی، چه نقشی در همبستگی مردمان‌گرد و تاریخ و فرهنگ آنها داشته است؟

زبان و خط، همواره دو رکن اساسی استقلال فرهنگی ملت‌ها به شمار می‌رفته‌اند و این دو عامل گاهی فراتر از مرزهای سیاسی عمل کرده و می‌کنند، تا قبل از ایجاد کمپانی هند شرقی، زبان فارسی و خط ایرانی در سراسر شبه‌قاره و از سوئی تا اقصانقاط مرزهای عثمانی که به جوار دولت‌های اروپایی می‌رسید، رواج داشت و در واقع امپراطوری بزرگ اسلامی با رشته نامرئی خط و زبان به هم پیوستگی داشت که در مسائل بعد با ایجاد قوانین تحمیلی و سیاسی و تهاجم فرهنگی، این منطقه از سرزمین را قطعه قطعه کردند. به قول وان گنیپ، بدترین تقسیمات ملل که به کلی غیرطبیعی است آن است که یک قوم هم‌زبان را به چند بخش تقسیم کنند. در سابق مونتسکیو می‌گفت: مقررات سیاسی که برای جدا کردن ملت‌ها ساخته‌اند صحیح نیست، رسوم و عادات ملت‌ها قویتر از مرزهای مقررات است، اگر یک ملت هم‌زبان به‌زور تجزیه شده باشد، به محض یافت شدن راه اتصال، اجزای پراکنده، به اصل خود می‌پیوندند. به عقیده مونتسکیو، زبان از رسوم و عادت هم قویتر است و اگر یک حادثه رخ دهد، معلوم می‌شود که این عمل، چقدر سست بنیان بوده است.

و امروز آنچه حصار و حافظ مرزهای فرهنگی کردستان بزرگ است که پاره تن سرزمین آهورایی ایران بزرگ بوده و بعد از صفویه به تدریج تا اواخر قاجار از مام میهن جدا شده است، همان زبان اصیل و باعظمت‌گردی است.

○ کردها، میراثدار و حافظ کدام مقطع از تاریخ ایران هستند؟



بفرمایید «ایران بزرگ» بهتر است، چون آنچه امروز باقی مانده است، قسمتی مختصر از ایران بزرگ است. به هر حال، کردها میراث کامل ساسانی را در درون خویش محفوظ داشته‌اند، فرهنگ کردها بیشتر آداب و رسوم و سنتها و شائرها ساسانیان را حفاظت کرده است، زیرا چنان که می‌دانید سلاطین ساسانی، به ویژه اردشیر بابکان که از موبدزادگان پارس بود، از خاندانی کردنژاد از کردان استخر برخاست و شاید به همین جهت ساسانیان پایتخت خود را به سمت کوهپایه‌های زاگرس کشیدند تا نشانه‌هایی مستقل از هخامنشیان و پیشینیان خود داشته باشند، اگر به دقت توجه کنید، نقش برجسته‌های طاق بستان از لحاظ پوشاک و لباس و آرایش، مطابقت کامل با لباس سنتی کردان، از زن و مرد دارد و از بعد اعتقادی نیز بسیاری از باورهای این عهد را نگاه داشته و حفظ کرده‌اند. حتی در کتیبه بیستون امیر یاغی کرد در مقابل داریوش هخامنشی هویتی کاملاً مشخص دارد.

○ درباره کتیبه بیستون و بازخوانی و اهمیت و تاثیر آن بر تاریخ ایران چه نظری دارید؟ همان‌طور که می‌دانید کتیبه بیستون به عنوان اثر جهانی معرفی و ثبت کرده است. در همان اوان که یونسکو این مسئله را اعلام کرد، در یکی از مطبوعات تهران تصویری از طاق بستان را با موضوع یونسکو در صفحه اول آورده بود، و این نشانه اوج مظلومیت این اثر تاریخی است که حتی رسانه‌های فرهنگی که باید آشنایی بیشتری با سیمای این‌گونه آثار داشته باشند، از کیفیت آن بی‌خبرند. دوم آنکه در واقع، تاریخ ایران باستان را غربیها برای ما روشن کردند. کندوکاو و زحمات آنها به مطالب تاریخی شاهنامه و تواریخ نوشته شده بعد از اسلام سندیت داد، و ما را به اهمیت آثار یاستانی خود آشنا کرد، انصاف فرهنگی بر ما حکم می‌کند که سیاستدار آنها باشیم، اما درباره بازخوانی این کتیبه‌ها، مسائل و معادلاتی را عنوان کرده‌اند که دشوار بتوان پذیرفت این بازخوانی بدون کلید و براساس تشابهات و مکررات، همان‌طوری که در کتابهای مربوط توضیح داده‌اند، صورت گرفته باشد. هر چند حکایت رقابت راولین و رقیبان او در امر بازخوانی را در کتاب تاریخ خط آورده است، اما بعضی منابع غیرغربی و متعلق به باستان‌شناسان آسیای شرقی درباره این مسئله سکوت کرده‌اند، و در نهایت مولف تاریخ الخط العربی موضوع را فاش کرده است. او می‌گوید: شکی نیست که اروپاییان خطوط قدیمه را کشف کردند و اسرار آن را دانستند، لکن اگر حقیقت امر را جست‌وجو کنیم، با راهنمایی کتابهای عربی که به زبان خود ترجمه کردند، به این اسرار و رموز رهبری شدند، از جمله آنها کتابی است که با چشم خود دیده و مطالعه کرده‌ام به نام شوق المستهام الی معرفة رموز الاقلام تالیف احمد بن وحشیه مطبی (متوفی به سال ۳۲۲ ه.ق) که صورت انواع خطوط قدیم را که میان امم گذشته متداول بوده در این کتاب جمع‌آوری کرده و همه را به لغت عربی ترجمه کرده و طوری ترتیب داده است که خواننده به آسانی به آنها پی می‌برد، دانشمندان اروپا، این کتاب را به زبان خود ترجمه کردند و به این وسیله به آثار امم گذشته و تاریخ زندگی آنها آگاه شدند. مدت یک صدویست سال است (یعنی همان زمان اقدام راولین) این کتاب به انگلیسی ترجمه شده و از این کتاب به حل رموز آثار گذشتگان پی برده‌اند و آن را از ما پنهان داشتند تا کسی در این کار بر آنها پیشی نگیرد. بر همین قیاس بوده است کار سایر مستشرقین از طوائف اروپایی و این کتاب شوق المستهام اکنون در کتابخانه موزه بریتانیا در لندن به رقم ۴۴۰۱۱۷ موجود است. و با تمام سخن صاحب تاریخ الخط العربی ما واملا را کسانی هستیم که این قدم ارزشمند را برداشته‌اند.

○ زبان فارسی و کردی همبستگی اساسی و تاریخی دارند، پیشینه تاریخی این پیوند ریشه‌ای را چگونه بررسی می‌کنید؟

کردی و فارسی در حوزه زبانهای ایرانی برجستگی تام دارند، آثار جاویدان ادب فارسی لبریز از لغات متداول کردی است و واژگان کردی حل بسیاری از معضلات متون ادبی، زبان فارسی در قرنهای دوم و سوم زبان متداول بسیاری از نواحی لغمر و ایران بزرگ بوده و حتی زبان ادبی آسیای صغیر و هندوستان و چین و ترکستان بوده است. بیشتر اهالی اهل قلم در



آسیای میانه و آسیای صغیر و شرق آسیا به زبان فارسی می نوشتند و زبان فارسی از لحاظ تاریخی و فرهنگی، در روند همه جانبه فکری مردمان آن برهه نقش اول را داشت - در این وسعت جغرافیایی در دوران قرون وسطا یعنی، تا حدود سیصد سال بعد از رنسانس اروپا، آثار زبان فارسی از لحاظ کمیت و اهمیت پیشرو و برتر بود و شاید آثار دیگر یا کلاً به وجود نیامد و یا حائز اهمیت نبود، و کردها از دوران سلطه سلطان صلاح الدین ایوبی بر جهان اسلام و فتح فلسطین و شکست صلیبیون دارای آثار مکتوب شدند که معاصر عصر رنسانس است. افزون بر پیوند محتوایی و بطنی، به تمام و کمال تحت تاثیر ادبیات و فرهنگ ایرانی و زبان فارسی است، یعنی دیوان ملا جزیری که نخستین اثر مکتوب کردی است و سالهای اخیر با شرح و ترجمه عبدالرحمن شرفکندی در تهران چاپ شده است، تاثیر گرفته از دیوان شاعران پارسیگوی متقدم است، اگر چه از لحاظ تاریخی بسی جای بحث دارد. به هر حال امراء و فرماندهان محلی کرد برای فاصله گرفتن از دستگاه خلافت و ایجاد دولتهای فئودالی مستقل با حکومت بغداد به ستیز برخاستند و متوجه فرهنگ باستانی شدند و احیای آنان را وسیله مقابله با دستگاه خلافت قرار دارند و در این برهه، علاقه به زبان منطقه اوج گرفت و غیرغم علاقه‌ای که در آغاز به فراگیری زبان عربی ابراز می شد این نحوه رویه کاهش نهاد و با اهمیت دادن به زبان آبایی در استقلال سیاسی و فرهنگی خود پافشاری کردند و فرهنگ عامه کردی با ریشه کهنسال خود که از سراسر حماسه و افسانه و ترانه و داستانهای مردمی است و از پهلوانی و اسطوره نکات بی شمار دارد، همراه با تاریخ مبارزه با اعراب و مغولان و واقعه جنگهای صلیبی به صورت روایی و مکتوب رواج یافت - پیشینه متون مکتوب کردها بر دیگر اقوام ایرانی چون افغانها و تاجیکها و آذریها و سبقت و برتری دارد و به موازات زبان فارسی به حیات خود ادامه داده است.

متاسفانه نمی دانم به دنبال چه سیاستی، همیشه مستشرقین بر این امر اصرار دارند که مولفان اوستا از نواحی غربی ایران اطلاعی نداشته‌اند و غربیترین ناحیه فلات ایران که در اوستا نامی از آن آمده است «دغه» یا «ری» است که با ناحیه تهران کنونی قابل انطباق است. در صورتی که ایران دوستان پژوهشگر متاخر اعلام جغرافیایی اوستا را با نواحی غرب ایران تطبیق داده‌اند (به کتاب کوههای ناشناخته اوستا رجوع کنید) به هر حال در یک سخن، فارسی و کردی لازم و ملزوم یکدیگرند و این بحث، بسیار مفصل است. O زبان کردی شامل گویشهای مختلف و متنوعی است، به نظر شما تقسیمات این زبان را چگونه باید دسته بندی و معرفی کرد؟

درباره تقسیمات زبان کردی، نظرات مختلفی ابراز داشته‌اند اما در حوزه جغرافیایی زیستگاه کردان می توان زبان کردی را به سه شاخه اصلی تقسیم کرد و مابقی را زیر مجموعه و فروع این شاخه‌های اصلی به حساب آورد، نخست کورمانجی که کردهای ترکیه که بالاترین میزان جمعیت را به خود اختصاص داده‌اند و نیز کردهای منطقه ارومیه و ساکنان شمال خراسان که برای دفاع از استقلال ایران در مقابل حمله ازبکان و ترکمانان ماوراءالنهر در عصر صفویه به خراسان به امر شاه عباس صفوی کوچانده شدند، در ایران و نیز کردهای شمال عراق که ساکن سنجان و موصل هستند و همچنین کردهای سوریه و شوروی نیز به کورمانجی سخن می گویند.

دوم کردی سورانی که در سنج و قسمتی از کرمانشاه در ایران و در شمال شرقی عراق، نواحی رواندوز و اربیل و کرکوک و سلیمانیه به این گویش سخن می گویند. سوم کردی گورانی که فروع اورامی و زازا (دنبلی) و لکی و لری و کلهری و بختیاری را در بر می گیرد و با لهجه‌های متداول در ایران مرکزی چون سمنانی و گویش اهالی فارسی مانند (سیوندی) و نیز گویش طبری در شمال ایران رابطه و پیوند دارد، با گویش گورانی، آثار و تالیفات متعدد وجود دارد. به ویژه که یاسای دینی آیین کهن اهل حق به گویش گورانی (اورامی) است.

